

حزب یا جبهه؟

نخستین کنگره جبهه ملی ایران

(دی ماه ۱۳۴۱)

مجید رهبانی

به شمار می‌آید. پژوهشگران تاریخ معاصر ایران در تمام سال‌هایی که از تشکیل آن کنگره می‌گذرد، همواره مشتاق دیدن صورت جلسات و مشروح مذاکرات آن بودند و البته گروهی نیز عدم انتشار آن‌ها را دلیلی بر ادعاها و تأییدی بر صحت آرای سیاسی خود می‌شماردند. اینک صورت جلسات نخستین کنگره جبهه ملی ایران به تصمیم آقای حسین شاه حسینی، از مبارزان باسابقه نهضت ملی که در تمام این سال‌ها نوارهای ضبط صوت جلسات را نگهداری کرده بود و به کوشش آقای امیر طیرانی منتشر شده است.



صورت جلسات کنگره جبهه ملی ایران. به کوشش امیر طیرانی. تهران: گام‌نو، ۱۳۸۸. ۵۷۲ ص. ۹۵۰۰۰ ریال.

سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳ یکی از دوره‌های کوتاه باز شدن نسبی فضای سیاسی ایران و فعالیت دوباره شماری از احزاب و گرایش‌های به محاق رفته (پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) است. درباره بحران‌های اقتصادی و اجتماعی زمینه‌ساز این شرایط و کشاکش قوای

چندرنگ حاضر در میدان سیاست ایران مطالب متفاوتی بیان شده که برخی قابل تأمل‌اند. اما حاصل تلاش‌های فعالان سیاسی، به رغم پشتکار و استقامت، و تحمل آسیب‌ها و خسارت‌ها، آن‌چه انتظار می‌رفت نبود. نتیجه از یک‌سو استقرار کامل نظام استبدادی، تعطیل مشروطیت و سرکوب هرگونه تشکل سیاسی مستقل بود و از سوی دیگر سرخوردگی، بدبینی و پراکندگی نیروهای ملی، و سرانجام تقویت گرایش‌های تندروانه و روی آوردن جوانان ناراضی و تحقیر شده به روش‌های خشونت‌آمیز و پناه بردن به سلاح.

یکی از رویدادهای مهم این دوره، تجدید فعالیت جبهه ملی ایران است که به «جبهه ملی دوم» شهرت یافت. در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ جمعی از رهبران نهضت ملی و نزدیکان دکتر محمد مصدق، با انتشار بیانیه‌ای فعالیت رسمی جبهه ملی را اعلام کردند. در دوران کوتاه فعالیت جبهه ملی، حوادث و مسائل گوناگونی چه در سطح جامعه و چه در صفوف نهضت ملی و اعضای جبهه پدید آمد که همچنان موضوع بحث و اختلاف است. از جمله رویدادهایی که تفاوت دیدگاه‌های فعالان نهضت ملی و میزان توانایی فکری و عملی گردانندگان اصلی آن را آشکار کرد، تشکیل نخستین کنگره جبهه ملی ایران در زمستان ۱۳۴۱ بود. این کنگره با مجموع بحث‌هایی که در فاصله ۴ تا ۱۱ دی ماه در آن مطرح شد، تصویب اساسنامه بحث‌انگیز و منشور جبهه و همچنین صدور چند قطعنامه، خود یک نقطه عطف تاریخی

کاستی‌ها و اشکالات متن

آقای طیرانی در مقدمه خود از وجود کاستی‌ها و نقص‌هایی در کتاب سخن گفته که ناشی از دلایل چندی است. به خاطر بی‌دقتی مسئول ضبط مذاکرات، ابتدا و انتهای برخی از نوارهای ضبط صوت افتادگی و نقص دارد. برخی از نوارها دچار فرسودگی و پارگی شده‌اند. همه نوارها (چه نوارهای ریلی اولیه و چه نوارهای کاستی که بعداً تهیه شده) فاقد تاریخ و شماره جلسه‌اند. از یکی از جلسات (جلسه ششم) هم هیچ نوازی باقی نمانده است. ظاهراً از جلسه دوم نیز نوازی در دست نیست، چون آن چه به جای مذاکرات ابتدای جلسه دوم در کتاب درج شده، مربوط به آن جلسه نیست (در این مورد در ادامه صحبت خواهد شد).

اما اشکالات متن حاضر فراتر از این‌هاست. برخی از این اشکالات با استفاده از گزارش‌های روزانه و دقیق مأمور نفوذی ساواک در جلسات کنگره – که منتشر شده است – قابل رفع است.^۱ آقای طیرانی نیز به این گزارش‌ها رجوع و در مواردی از آن‌ها استفاده کرده‌اند. ولی متأسفانه در جاهایی خود دچار اشتباه شده‌اند و یا ایرادهای قابل رفع را برطرف نکرده‌اند. به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود:



کنگره جبهه ملی قرائت شود. این گزارش که توسط اعضای منتخب دولت دکتر علی امینی تهیه شده بود، مسئولیت فرماندهان نیروهای انتظامی و نظامی حمله کننده به دانشگاه تهران، رفتارهای وحشیانه آنان در ضرب و جرح شدید دانشجویان و استادان، و ایجاد رعب و وحشت و تخریب اموال دانشگاه را تصدیق می کرد. اما در ضمن، حملات تندی نیز به رهبران جبهه ملی، به ویژه به مسئول سازمان جوانان (دکتر مسعود حجازی) و نیز رئیس هیئت اجرایی و مسئول وقت تشکیلات دانشگاه تهران (دکتر کریم سنجابی) داشت. ریاست کنگره با اللہیار صالح و نیابت آن با دکتر سنجابی بود و این دو به همراه دکتر صدیقی و دکتر مهدی آذر تمام کوشش خود را کردند تا از قرائت حتی گزارش فرمایشی و بی خاصیت هیئت رسیدگی جبهه ملی^۳ پیش از انتخاب اعضای کمیسیون ها جلوگیری کنند. حال چه گونه ممکن است آن ها به جای قرائت گزارش هیئت منتخب خود – که در ماجرای اول بهمن ۱۳۴۰ هیچ قصور و تقصیری را متوجه رهبری جبهه نمی دانست – تن به خواندن گزارش دولتی بدهند که با آن دشمنی جدی داشته اند. گزارشی که نه تنها بر مسئولیت برخی از رهبران جبهه تأکید داشت، آشکارا آن ها را به نوعی ارتباط و تباہی با سران محافظ دست راستی مخالف دولت امینی که قصد ساقط کردن او را داشتند متهم می ساخت؛ یعنی کسانی چون سپهبد تیمور بختیار (اولین رئیس ساواک)، سید جعفر بهبهانی، اسدالله رشیدیان و فتح الله فرود (همه از کارگزاران کودتای ۲۸ مرداد)؟

پس از قرائت گزارش هیئت رسیدگی جبهه ملی، بحث تندی میان موافقان و مخالفان صورت گرفت. داریوش فروهر، حسن پارسا، ابوالحسن بنی صدر و دکتر مسعود حجازی جزء سخنرانان بودند و تا جایی که از گزارش مأمور ساواک استنباط می شود، آن ها مطالب

– مطالب مربوط به جلسه دوم کنگره (روز ۵ دی ۱۳۴۱) مخدوش است. یازده صفحه ابتدای مطالب این بخش مربوط به پایان طوفانی جلسه اول کنگره (روز ۴ دی) است. حتی از مضمون بحث های مطرح شده، مانند سخنان دکتر غلامحسین صدیقی در سرزنش دانشجویان معترض پیداست که این مطالب مربوط به جلسه اول است و نه دوم. در پایان جلسه اول، دانشجویان به نحوه اداره جلسه اعتراض می کنند و خواستار قرائت گزارش هیئت تحقیق جبهه (در مورد واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران^۴) و بحث درباره آن پیش از رأی گیری برای انتخاب اعضای کمیسیون ها می شوند و سپس به اعتراض جلسه را ترک می گویند. گذشته از دکتر صدیقی، سخنان داریوش فروهر و ابوالحسن بنی صدر نیز گویای این امر است که این مطالب به جلسه اول و بعد از بازگرداندن دانشجویان تعلق دارد.

– در ابتدای جلسه دوم کنگره، گزارش «هیئت رسیدگی به واقعه اول بهمن» (منتخب شورای مرکزی جبهه ملی) توسط عبدالعلی ادیب برومند، یکی از اعضای هیئت، قرائت می شود. در کتاب حاضر به جای این گزارش، متن گزارش مفصل و ۳۵ صفحه ای «هیئت بازرسی مأمور رسیدگی به حادثه اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران» (یعنی هیئت مأمور از سوی دولت) درج شده است. ویراستار در توضیح این کار شگفت، در پانویس آورده است:

«پس از حادثه اول بهمن ۱۳۴۰، هیئت از سوی جبهه ملی مأمور رسیدگی به علل و دلایل وقوع آن گردید. این هیئت پس از چند ماه بررسی، گزارشی را تهیه کرد. ولی بنا به دلایلی آن گزارش در کنگره مطرح نشد و به جای آن گزارشی که توسط دولت تهیه شده بود قرائت گردید.»^۵

پیداست که گزارش هیئت تحقیق دولت نمی توانست در جلسه

بااهمیتی را مطرح کرده‌اند که هیچ یک در متن حاضر منعکس نیست. در نتیجه هیچ مطلبی که مربوط به جلسه دوم کنگره باشد در کتاب وجود ندارد.

— مورد دیگر از نبود نوار مذاکرات، جلسه ششم است. از قضا در این جلسه هم بحث از ماجرای اول بهمن دانشگاه تهران به میان می‌آید. از سخنرانان این جلسه، دو دانشجوی دانشگاه تهران، هما دارابی (نماینده سازمان زنان جبهه ملی و عضو حزب ملت ایران) و عزیز دده‌بیگی بودند که هر دو رهبران جبهه را در ماجرای یادشده مقصر می‌دانند و بخصوص به مسعود حجازی و اللهیار صالح اعتراض می‌کنند.

— نوارهای جلسه سوم هم ناقص است و آنچه با استفاده از گزارش‌های ساواک درج شده دچار سهو است. در این جلسه دکتر دبیری و دکتر برومند (نمایندگان اصفهان) سخنرانی نداشتند. بلکه دیگر نماینده اصفهان، محمدعلی خزایی در سخنان خود از آن دو ستایش کرده بود.

— در صفحه ۱۰۰، سخنانی که به نقل از «یکی از حضار» آمده، مربوط به شاپور بختیار است.

— با توجه به دقتی که در گزارش ساواک دیده می‌شود، برخی از کاستی‌های نوارها را می‌شود با تطبیق آن‌ها با گزارش‌های یادشده برطرف کرد و تصویر کامل تری از جلسات کنگره به دست آورد.

— چون صورت جلسات حاضر، متن پیاده شده از نوارهای ضبط صوت است، طبیعی است که برخی از رویدادهای جلسات در آن‌ها منعکس نشده باشد. مانند چند مورد ترک جلسات به اعتراض و ... که بااهمیت‌اند. برای مثال در هنگام آغاز به کار کنگره، سید محسن خلخالی از نمایندگان تبریز، در اعتراض به حضور زنان (یعنی هما دارابی و پروانه اسکندری) جلسه را ترک می‌کند. گزارش مأمور ساواک می‌تواند این‌گونه موارد را نیز تکمیل کند.

— بین گزارش مأمور یادشده و متن پیاده شده از نوار در چند مورد تفاوت‌های فاحشی دیده می‌شود که با توجه به اهمیت موضوع، خوب بود در پانوشته به آن‌ها اشاره می‌شد. برای مثال چند مورد اعتراض و هشدار سخنرانان (از جمله حسن خرمشاهی) به اللهیار صالح به خاطر مذاکراتش با نمایندگان دولت و یا نحوه اداره جلسات و ... در کتاب منعکس نیست. یا ابهام در مورد سخنران جلسه هشتم از نمایندگان آذربایجان که در گزارش ساواک خامنه‌ای است و در کتاب، انگجی (آیت الله سید محمدعلی انگجی). همچنین در گزارش ساواک از اعتراض و هتاک سید فاطمی به حضار در جلسه آخر کنگره یادشده که پس از رأی نیاوردن برای عضویت در شورای مرکزی جبهه، آنان را «نوکر بیگانگان» نامید.

— متأسفانه زحمتی که برای تهیه نام‌های کتاب کشیده شده، احتمالاً به خاطر حذف و اضافه شدن مطالب و تغییر شماره صفحات، به هدر رفته است و این نمایه قابل استفاده نیست.

«حزب» یا «جبهه»

یکی از مسائل اصلی که از آغاز تأسیس جبهه ملی همواره مطرح

بوده، به کزات در کنگره مورد بحث قرار گرفته، در نهایت نیز باعث دودستگی و سپس اضمحلال جبهه ملی شد، مسئله تلقی متفاوت از «حزب» یا «جبهه» بودن جبهه ملی است. دو گرایش مشخص در این بحث‌ها دیده می‌شود. یک گرایش، جبهه ملی را در همان چارچوب اساسنامه سال ۱۳۲۸ تعریف می‌کرد. به این معنی که جبهه ملی را نهادی متشکل از احزاب و جمعیت‌های هوادار نهضت ملی می‌دانست و با عضویت عناصر منفرد و مستقل از احزاب و جمعیت‌ها مخالف بود. همچنین معتقد بود که شورای رهبری جبهه باید متشکل از نمایندگان احزاب و جمعیت‌های عضو باشد. گرایش دیگر که در کنگره و رهبری جبهه دست بالا را داشت مایل به تبدیل جبهه به یک «واحد مستقل سیاسی» — آن گونه که در اساسنامه سال ۱۳۳۹ و سپس ۱۳۴۱ شرح داده شده — بود. این گرایش جبهه را متشکل از «افراد و جمعیت‌ها و نیروهای ملی ایران» می‌دانست و ساختاری حزبی (شامل حوزه و ...) برای آن ترسیم می‌کرد. بر اساس این نگرش، رهبری جبهه نیز باید از طریق برگزاری انتخابات در کنگره و از میان نامزدان (چه حزبی و چه غیرحزبی) برگزیده می‌شد.

از گرایش اول، احزاب عضو جبهه (حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، بخشی از حزب ایران) و همچنین دو حزب خارج از جبهه ولی خواستار عضویت در آن (نهضت آزادی ایران و جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران) طرفداری می‌کردند. مهم‌ترین هوادار این گرایش، شخص دکتر مصدق بود که در پیامی به کنگره که در جلسه افتتاح با صدای وی پخش شد به این امر تصریح کرد و خواستار تجدید نظر در اساسنامه و به‌ویژه بخش مربوط به تعیین شورای مرکزی جبهه شد.

گرایش دوم که اکثریت را در کنگره در دست داشت، مورد حمایت عموم منفردین، رهبران اصلی حزب ایران و نیز گروه کوچک پیروان دکتر محمدعلی خنجی، یعنی حزب سوسیالیست ایران (منشعب از حزب زحمتکشان ملت ایران — نیروی سوم) بود. حزب اخیر پیش از برپایی کنگره اعلام انحلال کرده بود و اعضای آن تنها به امور مربوط به جبهه ملی می‌پرداختند.

همین اختلاف نظر در صفوف دانشجویان هوادار جبهه ملی نیز دیده می‌شد که به همراه تشکیلات بازار، دو بازوی اصلی فعالیت جبهه را تشکیل می‌دادند. دانشجویان هوادار احزاب (بویژه حزب ملت ایران و نهضت آزادی ایران) با گرایش اول، و دانشجویان غیرحزبی طرفدار گرایش دوم بودند.

مهندس احمد زیرک‌زاده، از جناح در اقلیت و به اصطلاح حزبی حزب ایران، در سخنانی صریح، به اساسنامه پیشنهادی کمیسیون اساسنامه و تشکیلات اعتراض می‌کند و می‌گوید: «این اساسنامه، اساسنامه یک حزب است» نه جبهه. (ص ۴۱۲) او هدف از جبهه ملی را ایجاد «ائتلافی پایدار» از احزاب مختلف می‌داند، نه این که خود تبدیل به یک حزب شود. به این عبارت اساسنامه هم که «جبهه ملی ایران واحد مستقل تشکیلات سیاسی است» ایراد می‌گیرد و جبهه ملی را «عبارت از جمعیتی متشکل از احزاب ملی و افراد ملی» می‌داند. (ص ۴۱۵) همچنین به ماده‌ای از اساسنامه اعتراض می‌کند



داریوش فروهر

که از احزاب عضو می‌خواهد «صورت اسامی اعضا و خلاصه سوابق فعالیت خود را به دبیرخانه جبهه ملی تسلیم کنند»^۴ و آن را باعث متزلزل شدن ائتلاف به جای پایدار شدن آن می‌داند.

دکتر شاپور بختیار، یکی دیگر از سران جناح اقلیت حزب ایران نیز با مهندس زیرک‌زاده هم‌نظر است و با ایده انحلال احزاب و تبدیل جبهه ملی به یک حزب واحد مخالف. او به پیام‌های دکتر مصدق در این زمینه توجه می‌دهد، ضمن این‌که می‌گوید مصدق در سال‌های ۳۰-۱۳۲۹ متوجه ضرورت تشکیلات نبود و اکنون به اهمیت آن پی‌برده است و آن را تشویق می‌کند.

داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران و از مخالفان جدی تبدیل جبهه ملی به حزب، با بیان این‌که تشکیلات متناسب یک حزب را به هیچ‌وجه مناسب جبهه نمی‌داند، مسئله ایجاد تشکیلات را برای یک عده بهانه و دستاویز کارهای دیگر می‌شمارد و با اعتراض به برخی از مواد اساسنامه می‌گوید: «آقا بنده را بکشید نه از حزبم استعفا می‌دهم، نه حزب را منحل می‌کنم، نه از عقاید من صرف نظر می‌کنم... با هر کس که همکاری می‌کنیم باید به نظریاتش هم توجه کنیم. بنده اگر نظریاتم را در جبهه منعکس نکنم که نمی‌توانم این‌جا بمانم.» (ص ۴۴۲) فروهر به اظهارات دکتر یوسف جلالی موسوی، مخبر کمیسیون اساسنامه و از یاران دکتر خنجی که گفته بود «در مملکت ما حزب‌بازی یک بیماری شده» اعتراض می‌کند و آن را سفسطه می‌خواند. او در اشاره‌ای آشکار به دکتر خنجی، از کسانی یاد می‌کند که چندین جا از حزب توده گرفته تا احزاب دیگر را عوض کرده‌اند و خود دچار بیماری «حزب‌بازی» اند. (ص ۴۴۴)

در جمع مدافعان تشکیلات واحد که اکثریت کنگره را در اختیار دارند، با دو گونه موضع‌گیری روبه‌رو می‌شویم: گروهی از در میان‌داری و رفع و رجوع وارد بحث می‌شوند (مانند دکتر سنجابی) و برخی از موضع نظریه‌پردازی و توضیح و استدلال (مانند دکتر حجازی و دکتر جلالی). دکتر سنجابی در سخنرانی خود می‌گوید: «بنده فکر نمی‌کنم که واقعاً در بین احزاب وابسته به جبهه ملی ایدئولوژی‌های مختلفی هست. من واقعاً تاکنون نتوانسته‌ام درک بکنم بین حزب ملت ایران و حزب ایران چه ایدئولوژی مختلفی هست؟» (ص ۴۴۷) او با این مقدمه می‌پرسد: چرا شما که دارای فکر واحد هستید با تشکیلات واحد مخالفید؟ وی ضمناً اطمینان می‌دهد که هیچ‌کس در فکر انحلال احزاب نیست، تنها از احزاب خواسته شده که نیروی خود را در اختیار جبهه ملی قرار دهند. اما در کنار این طرز برخورد منفعلانه، شاهد سخنان دکتر جلالی هستیم که از سوق دادن جبهه ملی به سوی «یک واحد مستقل سیاسی» یاد می‌کند و از طرف دیگر می‌بینیم که در اساسنامه پیشنهادی به کنگره که در نهایت با تغییراتی جزئی به تصویب می‌رسد، نه تنها ساختاری حزبی (متشکل از حوزه‌ها و سازمان‌های صنفی و اجتماعی) برای جبهه ترسیم شده، بلکه در مواردی فعالیت احزاب عضو جبهه محدود نیز شده است. برای مثال در ماده‌ای افرادی از احزاب را که عهده‌دار مسئولیتی در جبهه می‌شوند ملزم به فعالیت صرف برای جبهه و نه حزب خود یا یک تشکیلات صنفی - می‌کند. در جای دیگر، تبصره‌ای از اساسنامه ادامه فعالیت

احزاب در یک منطقه یا یک صنف را در صورتی که با فعالیت جبهه تعارض داشته باشد بر نمی‌تابد و امر به توقف آن می‌دهد. ظاهراً گنجاندن بند اخیر در اساسنامه، در جهت برنامه‌های آینده بود و می‌توانست در صورت لزوم به کار انحلال واحدهای تشکیلاتی احزاب و ادغام آن‌ها در «حزب واحد» رود. این گونه آینده‌نگری‌ها را در جاهای دیگر نیز می‌توان دید. مانند اعطای کلیه وظایف کنگره (به جز تغییر اساسنامه) به «مجمع عمومی مسئولان سازمانی» (نهادی با ترکیبی مبهم در اساسنامه) که می‌توانست اختیار پذیرفتن یا نپذیرفتن احزاب متقاضی عضویت در جبهه را به جای کنگره داشته باشد.

در شرایط تناقض آمیز وجود همزمان حوزه‌های حزبی احزاب عضو جبهه و تشکیل حوزه‌های جدید تحت لوای جبهه ملی و همچنین پذیرش عضویت افراد خارج از چارچوب احزاب، دکتر حجازی هدف اساسنامه بحث‌انگیز جبهه ملی را روشن‌تر بیان می‌کند. او جبهه ملی را «یک شخصیت مستقل از عناصر تشکیل‌دهنده‌اش» می‌خواند و در توجیه نظرش، از قیاسی مع الفارق بهره می‌برد: تأسیس یک شرکت جدید تجاری از سوی چند شرکت جداگانه!

روایات تشکیلات

یکی از مسائل مورد بحث ملیون از فردای ۲۸ مرداد، موضوع فقدان یک تشکیلات سیاسی منظم و فراگیر و توانمند بود که بتواند مردم را در شرایط دشوار و برهه‌های حساس سازمان دهد و به میدان بیاورد. به‌راستی یگانه تشکیلاتی که می‌توانست الگو قرار گیرد، جز حزب توده ایران نبود که البته عملکردش در قبال دولت مصدق و کودتا معلوم بود. با این حال نگاه بسیاری از فعالان سیاسی آن زمان به حزب توده

ترکیبی از حسرت و نفرت بود. هم به سازمان منسجم و منضبط حزبی و تشکیلات مخفی‌اش غبطه می‌خوردند و می‌خواستند از آن الگوبرداری کنند و هم از وابستگی‌اش به بیگانه و مرام و مسلک سیاسی‌اش گریزان بودند. با این حال رویای دستیابی به چنان تشکیلاتی - که به قول دکتر حجازی تنها در ارتش «۶۰۰ نفر را ... متشکل کردند. در حالی که در سه حزب [اشاره به احزاب سه‌گانه عضو جبهه ملی دوم] و در احزاب ملی به اندازه ۶۰۰ نفر نتوانستند متشکل بکنند» (ص ۴۲۲) - همچنان باقی ماند. این اشاره به تشکیلات حزب توده و حسرت آن را خوردن سر دراز دارد و بارها از سوی افراد مختلف تکرار می‌شود. همچنان که مباحثی مانند ساختار احزاب کمونیست و الگوی حزب لنینی با انقلابیون تمام‌وقت و حرفه‌ای و مجهز به تشکیلات مخفی مورد توجه بسیاری از روشنفکران و مبارزان سیاسی بود و حتی در کنگره جبهه ملی نیز مجال بروز یافت.^۵ از دید آن‌ها این الگو به مثابه ظرفی بود که می‌شد در آن آرای فلسفی و سیاسی مختلفی را ریخت. کما این که چند سال بعد، گروه‌هایی از دانشجویان فعال در جبهه ملی این ظرف را به کار گرفتند؛ هم در راه اهداف مارکسیستی و هم آرمان‌های چپ اسلامی.

دکتر مسعود حجازی در جایگاه نظریه پرداز تشکیلات جبهه ملی - یا شاید سخنگوی نظریه پرداز اصلی، دکتر خنجی - کارکرد تشکیلات در مبارزه سیاسی و لزوم ایجاد تشکیلاتی قوی، متحرک و منضبط را برمی‌شمارد. او چنین تشکیلاتی را حد واسط بین حزب و جبهه می‌خواند؛ احتمالاً به مثابه ساختاری مناسب برای مرحله گذار از جبهه به «حزب واحد».

دکتر حجازی در توجیه تعریف خود از تشکیلات مطلوب جبهه ملی، به حضور احزاب در پیش از کودتا اشاره می‌کند که با وجود فعالیت آن‌ها و روابطی که با یکدیگر داشتند نتوانستند مردم را علیه کودتا متشکل کنند. همین نظر را در «گزارش هیئت اجرایی جبهه ملی» که در جلسه اول کنگره قرائت شد می‌یابیم: «فقدان تشکیلات سیاسی و اجتماعی سبب شده است که ملت ما استقلال خود را از دست بدهد.» و «علت عمده موفقیت دشمن در ۲۸ مرداد، ضعف تشکیلاتی نهضت ملت ایران بوده» است. (ص ۶۸)^۶

جدای از تفسیرهای توطئه‌اندیش که همه بار ناتوانی و شکست‌های جبهه ملی دوم را بر دوش «باند خنجی - حجازی» می‌گذارد، باید نکاتی را بررسی کرد. رهبری وقت جبهه ملی که به طور عمده از حزب ایران و منفردین تشکیل شده بود از یک سو آرزو داشت جبهه ملی اقبال عمومی و توان سال‌های ۳۱-۱۳۳۰ خود را به دست آورد تا بتواند با اتکالی به آن از رژیم امتیاز بگیرد، انتخابات آزاد برگزار کند، شاه مشروطه را سر جای خود بنشانند و در نهایت دولتی مانند دولت مصدق را تشکیل دهد و برای همین به عناصر سازمان‌دهنده و دارای تجربه تشکیلاتی (مانند خنجی و حجازی) پر و بال بسیار داد و ائتلافی غیررسمی با آن‌ها برقرار کرد. از سوی دیگر از حضور رقبا و منتقدان جدی خود (نهضت آزادی و جامعه سوسیالیست‌ها) در صفوف جبهه ملی هراس داشت؛ رقبایی که تجربه فعالیت در شرایط دشوار پس از کودتا را داشتند، در جذب

جوانان و دانشجویان موفق بودند و در یک کلام می‌توانستند رهبری را از دست آن‌ها خارج سازند. برای همین یکی از بحث‌های داغ کنگره، بر سر پذیرفتن نهضت آزادی به جبهه ملی در می‌گیرد که در نهایت، مشکل پدید آمده با ترفندی از سر باز می‌شود.^۷ در مورد عضویت جامعه سوسیالیست‌ها حتی کار به این جا هم نمی‌رسد و درخواست رهبر آن (خلیل ملکی) بی‌پاسخ و مسکوت می‌ماند.

گروه کوچک خنجی و حجازی اداره تشکیلات در حال گسترش جبهه ملی و همچنین مسئولیت آموزش حوزه‌های تشکیل شده را برعهده داشت. حضور همزمان حجازی و جلالی در کمیسیون اساسنامه که وظیفه تعیین ساختار تشکیلاتی جبهه ملی را داشت نیز بااهمیت بود. اما این وضع بیش از آن که ناشی از توطئه «باند» یادشده و حضور «از ما بهتران» باشد، ناشی از ناتوانی رهبران جبهه ملی از طراحی تشکیلات سیاسی تحت رهبری‌شان بود. آشکار است که در غیاب فعالیت سایر گروه‌ها، خط مشی یک گروه کوچک ولی متمرکز و فعال می‌تواند بر یک نهاد سیاسی حاکم شود. همان گونه که در جبهه ملی شد.

از جانب دیگر، همواره سابقه فعالیت دکتر خنجی در حزب توده و سپس انشعاب از آن، در کارنامه سیاسی وی مطرح بود. آن هم در شرایطی که مسئله نفوذ حزب توده در جبهه ملی بسیاری را نگران می‌ساخت. این حضور و نفوذ واقعیت داشت ولی هیچ‌گاه یکدست و از یک‌سوخ نبود. گروهی از این افراد، سرخورده از حزب توده و مرام و مسلک‌اش، و در شرایط عدم ارتباط تشکیلاتی، در جبهه ملی به دنبال جایی برای فعالیت سیاسی می‌گشتند. گروهی دیگر به صورت محفل‌های کوچک و مستقل مارکسیستی متشکل شده بودند (مانند بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی) و با حفظ اعتقاد ایدئولوژیک خود و انتقاد به رهبران از کشور گریخته حزب، تاکتیک شناخته شده‌ای را در پیش گرفتند: نفوذ در نهادهای مختلف جبهه ملی (سازمان جوانان، سازمان دانشجویان و تشکیلات کارگری) با هدف تبلیغ غیرمستقیم اعضای‌شان، تأثیرگذاری بر فعالیت‌ها و تصمیمات، و در نهایت قبضه کردن آن‌ها. خنجی و حجازی به این مسئله توجه داشتند و در متمرکز و یکپارچه‌تر کردن تشکیلات جبهه ملی راهی برای مقابله با آن می‌دیدند. ضمن این که احتمالاً گوشه چشمی هم به جذب کنترل شده و «ملی» ساختن بازماندگان سرخورده حزب توده داشتند.

این نکته نیز قابل توجه است که در حالی که برخی از سخنرانان کنگره مانند مهرداد ارفع‌زاده (از دانشجویان) و علی اصغر زرینه‌باف (نماینده تبریز) نسبت به نفوذ حزب توده هشدار داده، خواستار آن بودند که «یک بار برای همیشه» و «با عبارات روشن» موضع صریح جبهه ملی در برابر آن حزب اعلام شود، اما ظاهراً تمایل رهبران جبهه ملی - به هر دلیل - بر خلاف آن بود و ایشان نتیجه‌ای به دست نمی‌آورند.

«ایدئولوژی» و خط مشی سیاسی جبهه ملی

تفاوت دیدگاه بر سر ساختار جبهه ملی به خط مشی آن نیز تسری یافته بود. جبهه ملی که در آغاز تأسیس در ۱۳۲۸، پیرامون شعار

آزادی انتخابات شکل گرفته بود و اهدافی مقطعی و مشخص داشت، پس از گذشت بیش از دوازده سال، در نخستین کنگره‌اش کوشید تعریفی از خط مشی سیاسی خود به دست دهد که مورد توافق همه جناح‌های فعال در جبهه باشد. در منشور جبهه (مصوب کنگره) سه اصل محوری شرح داده شده است:

«اصل اول - احیای حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی ملت ایران بر طبق قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق و آزادی‌های افراد و اجتماعات؛

اصل دوم - استقرار حکومت قانون ناشی از انتخابات عمومی و آزاد و دفاع از اصول مشروطیت و مبارزه با هر نوع تجاوز نسبت به اصول مذکور؛

اصل سوم - اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر اساس حفظ مصالح کشور با توجه به اصول هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی با همه ملل جهان ...» (ص ۵۱۵)

جبهه ملی بر اساس منشور یادشده، خود را نیرویی «تاریخی که وارث سنت‌های ملی انقلاب مشروطه و مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران» است معرفی می‌کند که «مبارزه آن، مبارزه‌ای ملی است و منحصر به طبقه یا گروه معینی از اجتماع نیست». همچنین جبهه ملی هدف خود را «احیای قانون اساسی و اجرای کامل اصول آن» می‌داند؛ یعنی جبهه‌ای است با اهداف اصلاح طلبانه. با این حال آرای کاملاً متفاوتی در کنگره جبهه ملی ظاهر می‌شود که در کتاب حاضر منعکس است.

می‌دانیم که در آن سال‌ها ضرورت داشتن ایدئولوژی از مباحث باب روز بوده، فقدان ایدئولوژی راهبر تشکیلات سیاسی، یکی از دلایل شکست نهضت ملی شمرده می‌شد. اختلاف نظر و تلقی‌های متفاوت از این موضوع نیز جالب توجه است. طاهر احمدزاده (نماینده مشهد) در جلسه سوم کنگره خواستار توجه به «سوسیالیسم» به عنوان راهی برای نجات کشورهای استعمارزده می‌شود. او با تأثیر پذیرفتن از جنبش افسران آزاد مصر و جمال عبدالناصر و نیز نظام حاکم بر هندوستان می‌گوید: «سوسیالیسم یک راه است که هرگاه به دست رهبران اصیل و دلسوز و آگاه اجرا شود نتیجه آن قطع تسلط خصمانه خارجی بر روی اقتصاد مملکت است». اما همو در جلسه نهم کنگره پیشنهاد می‌کند که در منشور جبهه ملی، آن‌جا که از حقوق زنان یاد شده، عبارت «طبق موازین اسلامی» نیز افزوده شود. با تصویب این پیشنهاد، دامنه حقوق زنان در منشور جبهه ملی لائیک محدود به قوانین شریعت می‌شود. (ص ۳۱۴)

دکتر مسعود حجازی در تبیین دیدگاه‌های خود و متناسب با هدف تبدیل «جبهه» به «حزب واحد»، جبهه ملی را دارای «یک مکتب اجتماعی» می‌داند که ویژگی آن پیروی از - به اصطلاح امروز - «خط» دکتر مصدق و نظریات اوست. او این «مکتب اجتماعی» را چنین تعریف می‌کند: «مجموع کارها و عملیاتی که آقای دکتر مصدق طرح یا از آن پیروی می‌کنند». (ص ۳۲۹) آیا چنین چیزی را می‌شود «مکتب اجتماعی» خواند؟ وی سپس جبهه ملی را «یک جریان انقلابی» و نه یک گروه اصلاح طلب و رفرمیست معرفی می‌کند. چرا

که به زعم او جبهه ملی خواستار آن است که «روابط موجود اجتماعی را از بین ببرد و روابط دیگری به جای آن بیاورد.»! (ص ۳۳۲) البته سختی میان این سخنان با منشور جبهه که دوستان و همفکران دکتر حجازی در تدوین آن نقش داشتند دیده نمی‌شود.

اما در ورای این ادعاهای بزرگ، جبهه ملی حتی از پاسخگویی به مسائل مبرم روز ناتوان بود. در برابر برنامه اصلاحی دولت امینی موضعی انفعالی گرفت و در قبال اصول شش‌گانه شاه که بعدها «انقلاب سفید» خوانده شد خلع سلاح گردید. جبهه ملی، سردرگم میان تأیید یا رد اصلاحات پیشنهادی امینی، ناگهان خود را مواجه با حاکمیتی دید که شعارهایی مترقی تراز او مطرح می‌کند. پس به جای اتخاذ سیاست عاقلانه پذیرفتن کلیات برنامه اصلاحی و اتخاذ خط مشی حمایتی توأم با انتقاد از آن و اعلام آمادگی برای مشارکت در اجرای واقعی و عمق بخشیدن به برنامه‌ها و بدین ترتیب پیش‌دستی بر حکومت، عاجزانه کوشید آن را «اصلاحات قلابی» بخواند و خیال خود را آسوده سازد. نمونه‌ای از این موضع‌گیری را می‌توان در گزارش هیئت اجرایی جبهه که در جلسه اول کنگره قرائت شد دید. در این گزارش، اصلاحات ارضی سیاستی فریبکارانه و به منظور انحراف اذهان از مبارزات ضد استعماری معرفی شده است و با این توجیه شعارگونه، همه چیز رفع و رجوع می‌شود: «تمام این نوع تلاش‌ها و انقلابی‌گری‌ها و اصلاح طلبی‌های دروغین فقط برای آن است که در برابر این نهضت بزرگ بتوانند باز هم چند صباحی دیگر مواضع سیاسی و حکومتی خود را حفظ کنند.» (ص ۶۱)

دکتر محمد مشیریان (نماینده فرهنگیان) نیز در جلسه هشتم کنگره، «سپاه دانش» را «قزاق خانه ضلالت و گمراهی» نامیده، حاصل آن را این می‌داند که «مقداری از ترمیم بودجه ارتش که از یک سو تقلیل پیدا کرده را به گردن وزارت فرهنگ گذاشته‌اند.» (ص ۲۸۷) در حالی که محمود دل‌آسایی (از نمایندگان خراسان) به درستی جبهه ملی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که در برابر مسائل مطرح کشور مانند اصلاحات ارضی یا طرح سپاه دانش و ... سیاست مشخصی ندارد و چنین وضعی را تأسف بار می‌خواند.

پایان سخن

کنگره جبهه ملی روز ۱۱ دی ماه ۱۳۴۱ به کار خود خاتمه داد. چند هفته بعد، در روز ۴ بهمن و در آستانه برگزاری همه‌پرسی برای اصول شش‌گانه، بیست و چند نفر از رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی و ده‌ها نفر از دانشجویان و فعالان جبهه بازداشت و زندانی شدند. بحث‌هایی که در کنگره مطرح شده بود در زندان و پس از آزادی زندانیان، در سطح فعالان جبهه ادامه یافت. جبهه ملی پس از چند تلاش نافرجام برای تجدید فعالیت، سرانجام «سیاست صبر و انتظار» را در پیش گرفت که با مخالفت سازمان دانشجویان خود مواجه شد. آن‌ها برای حل اختلافات خود با رهبری جبهه، به دکتر مصدق توسل می‌جویند و او به جانبداری از آن‌ها وارد میدان می‌شود. طی نامه‌هایی که در فاصله فروردین تا خرداد ۱۳۴۳ میان دانشجویان و دکتر مصدق از یک سو و شورای مرکزی جبهه ملی از

سوی دیگر مبادله شد، بار دیگر همان مسائل مورد اختلاف به میان آمد. این مکاتبات که در مواردی خالی از تندی و پرخاش نبود، در نهایت با استعفای دسته‌جمعی اعضای شورای مرکزی به پایان رسید. تلاش مصدق برای جلب رضایت اللهیار صالح به تجدید نظر در اساسنامه جبهه و تجدید فعالیت به جایی نرسید و عمر کوتاه جبهه ملی دوم به سر آمد.

*

اکنون که صورت‌جلسات کنگره اول جبهه ملی ایران انتشار یافته است، جا دارد که شرکت کنندگان در آن کنگره - که خوشبختانه بسیاری حیات دارند - به روشن ساختن ابهام‌های کتاب حاضر یاری رسانند.

۱. **جبهه ملی به روایت اسناد ساواک**، ج ۱، (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹). متأسفانه این کتاب آیتی از بی‌دقتی در آماده‌سازی پیش از چاپ، یعنی اشتباه‌خوانی اسناد (که اکثر آن‌ها متن‌های تایپ شده است)، جا انداختن سطرها و کلمه‌ها در هنگام حروفچینی و اغلاط بی‌شمار تاپیی است. خوشبختانه تصویر کوچک سندها در حاشیه صفحات کتاب چاپ شده است که با ذره‌بین قابل خواندن است!

۲. ماجرای تظاهرات اول بهمن ۱۳۴۰ کمیته دانشجویان و سازمان جوانان جبهه ملی که با یورش پلیس و ارتش به شدت سرکوب شده، از نقاط تاریک و مبهم تاریخ فعالیت‌های جبهه ملی است. واقعه اول بهمن تشکیلات جبهه را در دانشگاه بر هم ریخت، عده زیادی را روانه زندان کرد، فضای سیاسی جامعه را بیشتر بست و ماه‌ها فعالیت جبهه را متوقف ساخت. این ماجرا که ضربه سنگینی بر جبهه ملی وارد کرد، پرسش‌ها و ابهامات زیادی را پدید آورد؛ مانند دلیل اصرار رهبری جبهه بر انجام تظاهرات و خروج از محیط دانشگاه با توجه به حساسیت‌های موجود، چگونگی تعیین مسئولیت‌ها و انتخاب افراد سازمان‌دهنده تظاهرات و نیز برخی حدس و گمان‌ها در مورد دخالت داشتن محافل در خارج از جبهه ملی در این ماجرا. از این رو دانشجویان معترض خواستار مشخص شدن ابهامات و پاسخگویی رهبران جبهه بودند. سران جبهه ملی در جلسات کنگره می‌کوشند از طرح بحث در این زمینه جلوگیری کنند ولی با واکنش دانشجویان روبه رو می‌شوند و در نهایت به قرائت گزارش هیئت تحقیق جبهه ملی و بحث در مورد آن تن می‌دهند. شاپور بختیار که در زمان برگزاری کنگره مسئول سازمان جبهه ملی در دانشگاه تهران بود ولی در ماجرای اول بهمن ۱۳۴۱ مسئولیتی نداشت می‌گوید: «این روز را نه یک روز پرافتخار می‌شمارم، نه یک روز خیانت. اول بهمن به عده‌ای که می‌خواستند دانشگاه، اولین سنگر جبهه ملی را سرکوب کنند فرصتی داد.» (ص ۲۱۸) و ادامه دادن به «بحث بی‌مورد و طولانی اول بهمن» را به زبان جبهه ملی و وحدت آن می‌داند. همو در جای دیگر سازمان دانشگاه را «اولین و مهم‌ترین سنگر جبهه ملی» می‌نامد که «اگر از دست ما خارج شود جبهه ملی در تهران از بین رفته است.» (ص ۲۲۴)

۳. برای دیدن این گزارش ر.ک: **رویدادها و داوری: خاطرات دکتر مسعود حجازی**، ج ۲، (تهران: نشر صمدیه، ۱۳۸۷)، صص ۱۹۶-۱۸۷.

۴. بعدها، در بهار ۱۳۴۳، دکتر مصدق در مکاتبات خود با شورای مرکزی

جبهه ملی (منتخب کنگره) به این بند از اساسنامه اعتراض می‌کند و با اشاره به دو تن از اعضای شورا می‌نویسد: «لازم است عرض کنم که این اشخاص باید بسیار مردمان ساده‌ای باشند که مدارک خود را با بودن چند نفر از ما بهتران که عضو شورا هستند در اختیار جبهه ملی بگذارند.» و در نامه‌ای دیگر می‌نویسد: «جبهه ... یک اداره دولتی نیست که پرونده کارمندان و مستخدمین را بایگانی کند... آن روز که مرحوم جنت مکان ستارخان قد علم نمود و در راه آزادی و استقلال وطن قدم برداشت کسی به او نگفت سابقه خود را بیان کند.»

۵. علی‌محمد ایزدی (نماینده شیراز) از لزوم پرداخت حقوق به فعالان سیاسی حرفه‌ای و تمام‌وقت سخن می‌گوید تا آن‌ها بتوانند همه وقت خود را برای جبهه ملی فعالیت کنند. (ص ۱۵۸) و عبدالوهاب بنایی (نماینده مشهد) خواستار انجام مطالعاتی در زمینه فعالیت مخفی می‌شود تا جبهه ملی آمادگی ادامه کار در شرایط دشوار را داشته باشد. (ص ۱۶۸)

۶. دکتر مصدق در نامه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۳ خود به شورای مرکزی جبهه ملی به چنین نظرهایی پاسخ داده و آن‌ها را رد کرده است.

۷. رسیدگی به درخواست عضویت نهضت آزادی یکی از پرکاشک‌ترین مسائل کنگره بود که چند بار در جلسات مختلف مطرح شد. حامیان جدی عضویت نهضت آزادی داریوش فروهر (حزب ملت ایران) و دانشجویان بودند. در مقابل، کسانی چون دکتر صدیقی و دکتر سنجابی ابتدا به لطایف الحیل کوشیدند از تصمیم‌گیری درباره آن طفره روند. جدای از ایرادها و اعتراضاتی که در مورد نبود انضباط حزبی در میان اعضای نهضت مطرح بود و با حرکات تحریک‌آمیز کسانی چون دکتر عباس شیبانی (از نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران در کنگره) نیز تشدید شد، اعتراض اصلی مخالفان عضویت نهضت در جای دیگر بود. آن‌ها آشکار یا در لفافه، نفس تشکیل حزب جدیدی به نام نهضت آزادی ایران (در اردیبهشت ۱۳۴۰) را، آن هم در هنگامی که پیشتر جبهه ملی تشکیل شده بود، مورد پرسش و اعتراض قرار می‌دادند؛ اگرچه با توجه به سوابق همکاری رهبران اصلی نهضت آزادی با مصدق و جبهه ملی و فعالیت ایشان در نهضت مقاومت ملی، در برخوردها رعایت احترام را می‌کردند. با پافشاری هواداران نهضت آزادی و ترک کنگره از سوی آیت‌الله محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و حسن نریه، سرانجام در آخرین جلسه کنگره طرحی از سوی مهندس کاظم حسینی مطرح و تصویب می‌شود که جز ترفندی برای فرار از مشکل پیش آمده نبود. به پیشنهاد مهندس حسینی، «عضویت جمعیت نهضت آزادی در جبهه ملی ایران به این شرط مورد تصویب کنگره جبهه ملی ایران واقع می‌شود که جمعیت مزبور قبلاً تصفیة لازم را به نحوی که مورد قبول شورای آینده جبهه ملی واقع شود به عمل بیاورد.» آشکار است که این طرح تناقض منطقی دارد و نمی‌شود امروز عضویت گروهی را پذیرفت مشروط به تأیید تحقق فلان شرط در آینده از سوی نهادی که قرار است تشکیل شود! تصویب چنین پیشنهادی به لحاظ حقوقی عملی بی‌تأثیر و لغو است. با این حال جمعی که در میان آن‌ها چندین حقوق‌دان برجسته کشور حضور داشتند این تناقض را نادیده گرفتند. تنها کسی که در این میان اعتراض کرد، علی اصغر زرینه باف (نماینده تبریز) بود که تصویب چنین طرح متناقضی را در شأن کنگره جبهه ملی ندانست. (ص ۴۷۸)